

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵

**بررسی و تحلیل عناصر حماسی در ملحمه «کربلا»
با تکیه بر ویژگی‌های حماسی شاهنامه
(علمی - پژوهشی)**

سید مهدی نوری کیدقانی^۱

چکیده

«ملحمه کربلا» منظومه‌ای بلند و حماسی است که سعید العسلی (۱۹۲۹-۱۹۹۴ م.)، شاعر معاصر لبنان، در آن زندگی امام حسین (ع) را از ولادت تا لحظه شهادت به تصویر کشیده است. در این منظومه که به شیوه شعر داستانی و سلسه‌وار سروده شده، شاعر سعی نموده که علاوه بر اهداف والا و فضایل اخلاقی قهرمانان کربلا، رشادت‌ها و دلاوری‌های آنها را در میدان نبرد نیز به تصویر بکشد و به اثر خود بعد حماسی بدهد؛ لذا، عنوان ملحمه (معادل حماسه در زبان فارسی و epic در زبان انگلیسی) را بر اثر خود نهاده است. هر چند تفاوت‌های بارزی میان حماسه‌های اسلامی و حماسه‌های جهانی وجود دارد، در حماسه‌های نوظهور اسلامی نیز می‌توان برخی ویژگی‌های فنی حماسه را مشاهده کرد. در این مقاله سعی شده است که برخی از مهم‌ترین عناصر مطرح در حماسه، مانند آغاز و پایان، وصف میدان نبرد، تغزل، پند و اندرز و پیشگویی، در حماسه «کربلا» بررسی و تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: سعید العسلی، حماسه کربلا، ویژگی‌های حماسی، شاهنامه.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری: seyeyed1221@yahoo.com

۱- مقدمه

حماسه (Epic)، شعری است داستانی و روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از عادت در آن جریان دارد. این شعر، نخستین نوعی است که در ادبیات یونان ظهور کرد و از آنجا به ادبیات روم و لاتین انتقال یافت. گرچه واژه حماسه خود عربی است، عرب‌ها از کلمه «حماسه» معنای Epic را برداشت نمی‌کنند. عرب‌ها برای Epic یونانی، معادل «الملحمه» را به کار می‌برند؛ مثل ملحمه شاهنامه، ملحمه ایلیاده. اغلب ناقدان بر این باورند که حماسه، به معنای خاص آن، در ادبیات قدیم عرب وجود ندارد؛ یعنی عرب‌ها از منظومه‌های قصصی و حماسی، مثل شاهنامه و ایلیاد، بی‌بهره‌اند. برخلاف ادبیات کلاسیک عرب، در ادبیات معاصر عرب، گرایش‌هایی به حماسه‌سرایی پیدا شده و حماسه‌های بسیاری در موضوعات متفاوت به نظم درآمده‌است. از مهم‌ترین این حماسه‌ها می‌توان به منظومه حماسی «عید الغدیر» از بولس سلامه اشاره نمود. (برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: البقاعی، ۱۹۸۵: ۲۶۶ / الکفافی، ۱۹۷۱: ۱۲۴ / غنیمی الهلال، ۱۹۸۳: ۱۵۹ / البستانی، بی تا / ۱: ۱۶۷-۱۷۵؛ المقدسی، ۱۹۷۷: ۳۴۹ / الصمیلی، ۱۹۸۰: ۴۶ / شوقی ضیف، بی تا: ۲۲۵) منظومه حماسی «کربلا» اثر سعید العسیلی نیز در زمره حماسه‌های اسلامی ادبیات معاصر عربی قرار می‌گیرد.

۱-۱- بیان مسئله

سعید العسیلی (۱۹۲۹-۱۹۹۴ م)، از شاعران معاصر لبنان است که در سال ۱۹۲۹ م، در یکی از روستاهای جبل عامل لبنان، به نام «رشاف»، به دنیا آمد. وی از همان کودکی به شعر، ادبیات و مطالعه دیوان شعرای بزرگ، امثال متنبه و شریف رضی، پرداخت. (ن.ک: العسیلی، ۱۹۸۲: ۱۵-۲۱ و العسیلی، ۱۹۹۳: ۵-۱۸) عسیلی در بزرگسالی و در نتیجه شرایط سخت معیشتی، در سال ۱۹۴۸ م، ناچار وارد نیروی پلیس شد. بعد از بازنشستگی، وی اولین اثر خود، یعنی دیوان شعرش را با عنوان «الشاعر الحزین» در سال ۱۹۷۹ م، منتشر کرد. بعد از آن، چنان که خود می‌گوید، به پیشنهاد یکی از دوستان و تحت تأثیر بولس سلامه، شاعر مسیحی معروف لبنان، به سرودن منظومه‌هایی در مورد تاریخ اسلام و زندگانی اهل بیت

(ع) پرداخت و چهار حماسه عظیم و پر حجم پدید آورد. (همان: ۱۸-۲۱) وی با اینکه بعد از بازنشستگی به تألیف روی آورده، چندین منظومه پر حجم و ارزشمند سروده است که عبارتند از: مولد النور، ۲- ابوطالب کفیل الرسول، ۳- علی و الحسن و ۴- کربلا. (الجبوری، ۲۰۰۳: ۴۲/۳) (برای اطلاع بیشتر از آثار و احوال وی بنگرید به: وبسایت رسمی شهرداری رشاف (الموقع الرسمي لبلدية رشاف)، ذیل عنوان الحاج سعید العسلی. <http://www.rshaf.net>)

حماسه «کربلا»، چهارمین حماسه شعری عسلی است که در سال ۱۹۸۶م، در بیش از شش هزار بیت آن را منتشر ساخت. موضوع این حماسه، زندگانی سیدالشهدا (ع) از ابتدای تولد تا لحظه شهادت (سال ۶۱ هـ ق) حضرت (ع) در کربلاست. عسلی در این ملحمه، سعی کرده که حوادث تاریخی را به طور دقیق و با زبان شعری به تصویر بکشد و آن گونه که خود ذکر می کند، رنج بسیاری را برای تنظیم ملحمه و هماهنگی آن با وقایع تاریخی متحمل شده است. (ن.ک: نوری، ۲۴: ۱۳۸۶-۲۷)

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که سعید العسلی، عنوان «حماسه» را بر اثر خود نهاده و این، ناظر به مضمون اثر و رشادتها و دلاوری های قهرمانان آن است، لازم می آید که مشخص شود آیا این اثر از بعد فنی، ویژگی های حماسه را دارد و توانسته است به لحاظ سبک شعری و حماسی تأثیر لازم را بر مخاطب بگذارد یا خیر؟ لذا، لازم است که در پژوهشی، این عناصر و کارکرد آنها در حماسه کربلا نشان داده شود؛ بنابراین، هدف ما، نشان دادن ویژگی های حماسی اثر مذکور و بررسی و تحلیل آنهاست.

۳-۱- پیشینه و روش تحقیق

درباره سعید العسلی و ملحمه «کربلا»، پژوهش هایی صورت گرفته است که عبارتند از: «نگاهی به عناصر ادبی در منظومه حماسی کربلا، اثر سعید العسلی»، نوشته عبدالحسین فقهی و...، مجله ادب عربی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱؛ «بررسی ادبی و هنری ملحمه کربلا، اثر سعید العسلی»، سید مهدی نوری، پایان نامه ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۸۶؛ کتاب امام حسین

(ع) در شعر معاصر عربی، اثر دکتر خزعلی که در ضمن بحث از ملاحم حسینی، به این ملحمه نیز پرداخته است؛ «بررسی شعر قصصی حسینی در ملحمه کربلا سعید العسلی» دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه، بی تا.

در خصوص شیوه کار باید گفت که با وجود تمام تفاوت‌هایی که میان حماسه‌های نوظهور اسلامی در ادبیات عربی و حماسه‌های جهانی و اسطوره‌ای وجود دارد، این امکان هست که در برخی جنبه‌ها، این حماسه‌ها را با حماسه‌های جهانی مقایسه کنیم، بدون اینکه حکم به برتری یکی بر دیگری بدهیم بلکه تنها به بیان مشابهت‌های فنی و برخی جنبه‌های نسبتاً مشترک میان آنها پردازیم. در این مقاله، سعی بر آن است که مهم‌ترین عناصر حماسی منظومه «کربلا»، بر مبنای عناصر حماسی شاهنامه، بررسی و تحلیل گردد. انتخاب شاهنامه به این خاطر بوده که یکی از مشهورترین حماسه‌های جهان است و به دلایلی، از جمله مسلمان بودن سراینده آن و زبان آن، بهتر می‌توان اثر مورد نظر را با آن تطبیق داد.

۲- بحث

یکی از ویژگی‌های حماسه، آغاز و پایان آن است. همان‌طور که در ادبیات عرب، ما با حسن مطلع و حسن ختام سروکار داریم، در حماسه‌های جهانی نیز شیوه‌های خاصی برای ورود به داستان وجود دارد.

در برخی حماسه‌ها، شاعر با یکی از الهگان شعر (muse) ارتباط می‌یابد و از وی سؤال می‌کند و جواب الهه به آن سؤال حماسی، آغاز شعر است، چنان‌که در «بهشت گمشده» میلتون چنین است. گاه نیز شاعر از الهه می‌خواهد که داستان حماسی را روایت کند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۴) در آغاز «ایلیاد» هومر، چنین آمده است: «ای الهه شعر، خشم آخیلوس، فرزند «پله»، را بسرای، خشمی دل‌آزار که دردهای بی‌شمار مردم آخایی را فراهم کرد و آن‌همه نفوس مغرور و دلیر را به کام مرگ افکند.» (هومر، ۱۳۸۴: ۴۰)

در شاهنامه فردوسی که از مهم‌ترین حماسه‌های جهان است، ورود اصلی با نام خداوند است که از اعتقاد دینی شاعر سرچشمه می‌گیرد: «به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه برنگذرد» (فردوسی، ۱/۱۳۶۱: ۱) اما قصص حماسی دیگر، معمولاً با براعت

استهلال، آغاز می‌شود که جایگزین مکالمه با الهگان شعر است. در داستان رستم و اسفندیار، شاعر بعد از یک سری مقدمات، می‌پرسد:

که داند که بلبیل چه گوید همی به زیر گل اندر چه موید همی
و خود به جای الهه پاسخ می‌دهد:
همی نالد از مرگ اسفندیار ندارد به جز ناله زو یادگار
(شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۵)

۲-۱- آغاز و پایان ملاحم

در ادبیات معاصر عرب، ملاحم اسلامی از گفت‌وگو با الهه و غیره به دور است بلکه شاعر، کلام را با یاد و نام خدا و یاری طلبیدن از وی شروع می‌کند؛ برای مثال، آغاز حماسه‌های «عیدالغدیر» از بولس سلامه، «اهل‌البیت» از فرطوسی و «ملحمة الإمام علی» از انطاکی، به ترتیب، چنین است:

یا ملیک الحیاة انزل علیّاً عزيمة منک تبعث الصخر حیاً
باسم رب العباد فضلُ ابتدائی و الی الله فی المعاد انتهای
أزین ملحمتی الغرّاً وأحلیها بحمد ربّی فلیحمده قاریها
(سلامه، ۱۹۶۱: ۱۳)، (فرطوسی، ۱۹۷۷،
۱: ۱۳ و انطاکی، ۱۹۹۱: ۹)

در منظومه مورد بحث ما، به نوعی براعت استهلال وجود دارد. در ابتدای حماسه، شاعر حماسه را با سؤالی که از وی کرده‌اند، آغاز می‌کند که جنبه عاطفی آن بیشتر است تا جنبه حماسی:

قالوا رویدک أین الصبرُ یا رَجُلُ حتّی مَ تبکی وضاقت بک الحیلُ؟
...یکفیک أنّک بالآهات مشتعلُ و فی حنایا جراحُ کَلْها عملُ
(عَسیلی، ۱۹۸۶: ۱۷)

(گفتند آرام باش! ای مرد پس شکیبایی ات کجاست؟! تا کی خواهی گریست و تو را چاره‌ای نباشد؟ همین تو را بس که در آه و ناله می‌سوزی و در اندرون، زخمی است کاری!)

شاعر به این شیوه ادامه می‌دهد و غم و اندوه و سیل اشک‌های خود را بیان می‌کند تا اینکه خود، علت این اندوه و حزن را بیان می‌دارد و با بیان انگیزه و هدف، وارد حماسه می‌شود:

فقلتُ إنَّ جراحی لاشفاءَ لها وفي الجوانح جرحٌ ليس يندملُ

(گفتم: زخم مرا مرهمی نیست و در اندرونم جراحی است که بهبود نمی‌یابد.)

شاعر به زیبایی، مقایسه‌ای میان درد خود و دردی عظیم‌تر ایجاد می‌کند که بر زیبایی مدخل می‌افزاید:

شَتَّانَ بين جراحی فی تلَّهَّها و بين قومِ دمِّ الأوداج قد بذلوا

(فرق است میان سوزش زخم من و گروهی که در کربلا، خون خویش را فدا کردند.)

و در انتها، هدف خود را بیان می‌کند:

یا سائلی أی دَرَبَ أنتَ تسلَّگه و أیَ خطِّ له تسعی و ترَجَلُ

فاعلمْ بأنی علی خطِّ الحسین وقد نذرتُ شعری لأهل البيت إن قَبِلوا

(همان)

(ای که می‌پرسی بر چه راهی می‌روی و در چه مسیری تلاش می‌کنی؟ بدان که من، بر مسیر حسین (ع) گام برمی‌دارم و شعرم را، در صورت قبول ایشان، وقف اهل بیت کرده‌ام.) حماسه عسلی، با خطبه امام زین العابدین (ع) در مدینه به پایان می‌رسد. در آخرین قصیده، شاعر ابتدا، ایاتی را به حالت مرثیه می‌آورد و بعد، خطبه امام (ع) را به صورت مفهومی بیان می‌کند، آخرین بیت حماسه چنین است:

نشکو الی الباری عظیم مُصابنا وهو الذی فیما نکابدُ یعلمُ

(همان: ۵۷۸)

(از مصیب عظیم خود به خداوند شکوه می‌بریم و اوست که بر رنج‌های ما آگاه است.)

«می توان گفت با وجود مقدمات مفصل در آغاز حماسه که عمدتاً جنبه غنایی و شور و عشق شاعر را به تصویر می کشد، خالی بودن ختام حماسه از آن همه احساس و عواطف، آن هم پس از ذکر حوادث عاشورا، نوعی عدم هماهنگی را به خواننده منتقل می کند، ضمن آنکه ختم نمودن داستان به یک حادثه یا خطبه، بی دنباله رها کردن آن است و با اسلوب کلی حماسه سازگار نیست.» (خزعلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

عسلی می توانست در پایان نیز قصیده یا خاتمه ای برای حماسه خود بیاورد و در آن، به نتیجه گیری، مناجات، مرثیه و مواردی از این دست پردازد، چنان که بولس سلامه، دیگر شاعر حماسه سرای ادبیات معاصر عربی، حماسه خود را با قصیده ای به نام «خاتمه» که حدود ۷۰ بیت و شامل پنج بخش است، پایان داده است. (ن.ک: سلامه، ۱۹۶۱: ۳۰۶)

۲-۱- توصیف میدان نبرد و جزئیات آن

یکی از مواردی که در حماسه های معروف جهان مطرح است، جنگ و لشکرکشی، توصیف میدان نبرد و پهلوانان و انواع و اقسام سلاح هاست. در این حماسه ها، ما با انواع سلاح، مثل شمشیر، نیزه، تیر، زوبین، کمان، خنجر و غیره روبه رو هستیم. (صفا، ۱۳۸۴: ۲۳۲ و شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۴) در ادامه، به برخی از موارد مرتبط با نبرد در حماسه «کربلا» می پردازیم.

۲-۲- انگیزه نبرد

انگیزه جنگ در حماسه ها، ممکن است والا باشد؛ مثل جنگ های رستم با افراسیاب در شاهنامه که جهت دفاع از کشور است یا ممکن است والا نباشد؛ مثل پاره ای از جنگ های حماسه «ایلیاد» که بر سر تصاحب زنان است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

انگیزه نبردها در حماسه های اسلامی، از جمله این حماسه، همیشه والا است. عسلی، در یکی از نخستین چکامه های حماسه، به اوضاع نابسامان جامعه زمان امام حسین (ع) اشاره دارد؛ زمانه ای که ظلم و جور فراوان گشته، اسلام از جامعه رخت بر بسته و فساد و گناه رواج یافته است؛ لذا، انگیزه قهرمان حماسه، یعنی امام (ع)، نجات دین و تغییر اوضاع است، هر چند به قربانی کردن خود بیانجامد:

و الجورُ أصبح سنّةً معروفةً و علی البریء تسلط الظّلم

...فاختار درب التضحیات لأنها حقُّ به تتحقَّق الأحلامُ

(عسلی، ۱۹۸۶: ۵۱-۵۳)

۲-۲-۲- توصیف میدان نبرد

عسلی در توصیف میدان نبرد و صحنه‌های رزم، به مواردی مثل شیهه اسبان و کوبش سم آنها بر زمین، فضای غبار آلود، انبوه نیزه‌ها و باران تیر، بیرق‌های برافراشته، بدن‌های پاره پاره و اعضای جداشده، هُرم گرما و تفتیدگی زمین و غیره اشاره می‌کند. نمونه‌ای از این توصیفات در ابیات زیر آمده است:

والحربُ تلثمُ النفوسَ كأنها
والجوُّ مِن أثر السنا بک فی الثری
ورما حهم مثلُ السنا بل حوکه
ولو اؤه قد کان یخفَّق فی السما
وتشابکت عُرب السیوف و حمَّمت
وصهیلُ خیل الظلم قد بلغ المدى
مِن فرط ثورتها لهیب شاعلُ
تکسوه مِن لون الغبار غلائلُ
وسهائمهم فی الجو کالغابات
قرب الکواکب مُرهف الخلجات
خیلُ النزال و رقت الأعلامُ
حتی تجاوزت قمتة الجوزاء

(همان: ۴۹۳، ۵۰۷، ۳۷۷، ۳۰۲)

(جنگ جان‌ها را می‌بلعد؛ گویا از شدت آشوب و هیجان، آتشی شعله‌ور است. / از اثر سم اسبان بر خاک، پرده‌هایی از غبار، آسمان را پوشانده است. / نیزه‌هایشان بر گردوی، همچون خوشه‌هایی است و تیرهایشان در آسمان، بیشه‌ای را می‌نماید. / پرچم وی در اوج آسمان، نزدیک ستارگان، به اهتزاز درآمده است. / شمشیرهای تیز به هم خوردند و اسبان شیهه کشیدند و پرچم‌ها به حرکت درآمدند. / شیهه اسبان ستم اوج گرفت، چنان‌که از نوک جوزا نیز گذشت.)

۲-۲-۱- توصیف کلی میدان کارزار

«احساس لطیف عسلی، به او اجازه نمی‌دهد آن‌گونه که باید، وارد معرکه شود و به صورت جزئی، چگونگی پیکار را ترسیم کند، درحالی‌که در توصیف صحنه پس از کارزار، مهارت فوق‌العاده‌ای از خویش نشان می‌دهد. او در ترسیم صحنه‌های پیش از کارزار نیز جنبه‌های حزین‌انگیز و غمبار درگیری را می‌بیند و گاه به نوحه‌سرایی برای آنچه

واقع خواهد شد، می‌پردازد. به همین سبب، صف‌آرایی‌ها، دلاوری‌ها و پیام مقاومت و جوانمردی، در فضای اندوه‌بار آن کم‌رنگ و ضعیف می‌گردد.» (خزعلی، ۱۳۸۳: ۲۱۲).

این در حالی است که در حماسه‌های معروف، جزئیات درگیری، سلاح‌های مورد استفاده و نحوه کاربرد آنها، به دقت و وصف می‌شود؛ مثلاً در شاهنامه، در جنگ رستم و سهراب می‌خوانیم:

یکی تنگ میدان فرو ساختند	به کوتاه نیزه همی باختند
...به شمشیر هندی برآویختند	همی ز آهن آتش فروریختند
گرفتند از آن پس عمود گران	غمی گشت بازوی گنداوران
ز نیزه عمود اندر آورد خم	دمان بادپایان و گردان دژم

(فردوسی، ۳/۱۳۸۰: ۴۴۷)

بنابراین، در توصیف نبردها و چگونگی جنگیدن قهرمانان و شهادت ایشان، عسلی تاحدی ضعیف عمل کرده است. این ویژگی، نه تنها در مقایسه با حماسه‌های معروف جهان بلکه با برخی حماسه‌های معاصر عرب نیز مشهود است؛ مثلاً در منظومۀ حماسی «عیدالغدیر»، بولس سلامه در توصیف نبردها و مبارزۀ پهلوانان، تصاویر و اوصافی را می‌آورد (برای نمونه ن.ک: سلامه، ۱۹۶۱: ۸۱-۸۲) که عسلی به آنها نمی‌رسد.

۲-۲-۲-۲- پرورش ندادن شخصیت حریف

نکته دیگر اینکه در این حماسه، تنها قهرمانان مثبت و ابزار جنگی در دست آنها تحسین و توصیف می‌شوند و از ذکر پهلوانی‌های دشمن یا ابزار جنگی آنها، به ندرت سخنی به میان می‌آید، حال آنکه در حماسه‌ها، معمولاً هر دو طرف وصف می‌شوند و گاه، شاعر قدرت و صلابت دشمنان را به تصویر می‌کشد تا بدین وسیله، قهرمان اصلی را بزرگ‌تر جلوه دهد؛ مثلاً در شاهنامه، در وصف «افراسیاب» که هم‌اورد رستم و شخصیتی منفی است، می‌خوانیم:

که آن ترک در جنگ نر ازدهاست	دم آهنج و در کینه ابر بلاست
نهنگ او ز دریا بر آرد به دم	ز هشتاد رش نیست بالاش کم
شود کوه آهن چو دریای آب	اگر بشنود نام افراسیاب

(صفا، ۱۳۸۴: ۲۷۱)

البته این ویژگی، از عواطف سرشار و عشق شدید عسلی به قهرمانان حماسه‌اش سرچشمه می‌گیرد؛ مثلاً وی قصیده‌ای را با عنوان «جیش ابن زیاد» می‌آورد و از نظر فنی، انتظار می‌رود که قصیده، به توصیف لشکر و سازورگ جنگی آن پردازد اما چنین نیست و بعد از اولین مصراع، عسلی از گریه و اندوه می‌گوید و به گمراهی، نفاق و ظلم این سپاه اشاره می‌کند:

جیشُ یسیرُ بکربلاءِ عَرَمَرْمُ و الصبحُ یبکی و السما تجهمُ
و مطالعُ الآفاق تلعنُ من مشی فیهِ علی تلک المهاد و تشتمُ
(عسلی، ۱۹۸۶: ۲۷۵)

(سپاهی عظیم، روانه کربلا می‌شود، صبح می‌گرید و آسمان چهره در هم می‌کشد و سپیده‌دم، کسانی را که در این سپاه بر روی زمین در حرکت‌اند، لعنت و دشنام می‌گوید.)

۲-۲-۳- نمونه‌هایی از موفقیت شاعر

یکی از نکات مثبت این بخش، این است که شاعر برای شمشیر و نیزه، از اسامی متعددی استفاده می‌کند؛ مثلاً برای شمشیر از واژه‌هایی مثل سیف، صارم، بتار، مهند، مشرقیه، مرهف و... و برای نیزه از کلماتی مانند رُمح، سمهری، سنان، قنا، عَسال و... استفاده می‌کند.

علاوه بر این، گاه شاعر با استفاده از مواردی مثل «تشخیص»، «مبالغه» و تشبیهات زیبا، بر زیبایی و تأثیر شعر خود می‌افزاید؛ مثلاً شمشیر مسلم بن عقیل، شخصیت انسانی می‌گیرد و بر او بانگ می‌زند که من از نیامم خسته شده‌ام:

والسیف صاح به و زغرد قائلًا أقدم! فانی قد سئمت قرابی
هدی رؤوسُ اینعت و قظائفها قد حل فاضرب ضربة الغلاب
(همان: ۱۷۹)

(شمشیر بر او بانگ زد و غرش کنان گفت: حمله کن که من از نیامم خسته شدم! اینها، سرهایی است که رسیده و هنگام چیدن آنهاست؛ پس، ضربه‌ای پیروزمندانه بزن.)

و نیزه عابس شاکری، چنان محکم است که صخره‌های عظیم را در هم می‌شکند:

شَقَّ الرَّؤُوسَ وَ دَقَّ فِي أَصْلَابِهِمْ رُمَحاً بِه صَمُّ الْجَلَامِدِ تُحَطَّمُ

(همان: ۳۸۷)

(سرها را شکافت و در پشت دشمنان، نیزه‌ای را فروکرد که در اثر ضربه آن، سنگ‌های سخت خرد می‌شود.)

در صحنه‌ای دیگر، موجی از مرگ بر شمشیرها سوار است؛ موجی که هر دریابانی، از آن می‌ترسد:

مَوْجُ الْمَنِيَّةِ هَاجَ فَوْقَ سَيُوفِهِمْ عِنْدَ النَّزَالِ فِخَافَةَ الْمَلَاخِ

(همان: ۳۴۵)

نکته آخر اینکه، گرچه گفتیم عسلی به شیوه صف‌آرایی و توصیف سلاح‌ها و کارزار توجه چندانی ندارد، همان اندک اوصافی که آورده‌است، گاه به حماسه‌های معروف شباهت می‌یابد. در اینجا، به ذکر نمونه‌ای از شباهت‌های مربوط به صحنه نبرد در این حماسه و «شاهنامه» بسنده می‌کنیم:

*وصف گردوغبار حاصل از سم اسبان و تیرگی هوا:

در حماسه عسلی می‌خوانیم:

وَالجَوِّ مِنْ أَثَرِ السَّنَابِكِ فِي الثَّرَى تَكْسُوهِ مِنْ لَوْنِ الغَبَارِ غَلَائِلُ

لِللهِ شَوْذِبُ وَ العَجَاجِةُ قَدْ عَلَت وَ الجَوُّ مَرَبِدُ الجَوَانِبِ أَقْتَمُ

(همان: ۴۹۳ و ۳۸۶)

(از اثر سم اسبان بر زمین، پرده‌هایی از غبار، آسمان را پوشانده‌است / شگفتا از «شوذب»!

درحالی که غبار جنگ به هوا رفته‌بود و آسمان تیره و تار بود.)

همچنان که در شاهنامه می‌خوانیم:

ز سَمِّ ستوران در آن پهن‌دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

ز تاریکی گردِ اسب سپاه کسی روز روشن ندید و نه ماه

(صفا، ۱۳۸۴: ۲۶۹ و ۲۶۸)

و مثل همین مفهوم را «بشاربن برد»، شاعر مشهور دوره عباسی، در وصف میدان جنگ آورده:

كأنّ مثارالقع فوق رؤوسنا/ و أسيفنا ليل تهاوى كواكبهُ (البستانی، ۱۴۲۳ هـ ج ۳: ۱۲)
* انبوه تیر و نیزه در میدان:

در حماسه عسلی می خوانیم:

و رماحُهم مثلُ السنابل حوله و سهامهم فی الجوّ كالغاباتِ
فتناولته سهامُهم و كأنها عبرَ الفضا غيثٌ عليه يغدقُ
(عسلی، ۱۹۸۶، ۵۰۷ و ۵۲۳)

(نیزه‌هایشان پیرامون وی، به سان خوشه‌هایی بود و تیرهای آنان در آسمان، بیشه‌ای را می‌مانست/ تیرهایشان، گویا در آسمان، بارانی بود که بر وی می‌بارید).
و در شاهنامه نیز می‌خوانیم:

پوشید روی هوا را به تیر به خورشید گفتی براندود تیر
شد از سم اسبان زمین سنگ‌رنگ ز نیزه هوا همچو پشت پلنگ
(صفا، ۱۳۸۹: ۲۶۹ و ۲۷۶)

* خون افراد بر زمین:

در حماسه عسلی می‌خوانیم:

حتّى إذا خضب الثرى بدمائهم و مِن المحاجر أشبع الغربانا
صبغوا الترابَ بارجوان دمائهم من أجل من للمكرمات حواها
(عسلی، ۱۹۸۶: ۳۷۱ و ۳۳۷)

(تا اینکه خاک، زمین را با خون‌های آنان رنگین ساخت و از کاسه‌های چشمشان، کلاغان را سیر کرد/ با خون‌های ارغوانی‌شان، خاک را رنگین ساختند، از برای کسی که به خاطر بزرگی‌ها خون‌ها را دربر گرفت).

و در شاهنامه آمده است:

چنان شد ز خون خاک آوردگاه که گفتی همی خون بیارد زماه

ز خون دلیران به دشت اندرون چو دریا زمین موجزن شد ز خون
(صفا، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

*اسب قهرمانان:

عسیلی، اسب عباس (ع) را که از قهرمانان اصلی حماسه است، دریایی می‌داند که بر خود،
دریایی خروشان را حمل می‌کند:

و جواده بحرٌ علیه قد ارتقی بحرٌ خضمٌ هائجٌ اللجات
بفواده نار و فوق جینه عرقٌ و فوق السرج ماءٌ حیاة
(عسیلی، ۱۹۸۶: ۵۰۷)

(و اسب وی، دریایی است که دریایی ژرف و متلاطم بر پشت آن قرار دارد. در قلبش،
آتش و بر پیشانی‌اش عرق است و بر پشت خود، آب حیات حمل می‌کند).
و در شاهنامه نیز در وصف «رخش»، اسب رستم، آمده است:

خروشید و جوشید و بر کند خاک ز نعلش زمین شد همه چاک چاک
(فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۰۳)

*تشبیه دلاوران به کوه:

عسیلی امام (ع) را در میدان، به کوهی سرسخت تشبیه می‌کند که هر که بر آن بالا رود،
هلاک می‌گردد:

و كأنّ فیهِ رأوا جبالاً کلّها صخرٌ علیه یموت من یتسلّق
(عسیلی، ۱۹۸۶ م: ۵۲۳)

و در شاهنامه می‌خوانیم:

یکی حمله آورد رستم چو کوه به تنها تن خویشان بی‌گروه
(فردوسی، ۱۳۶۱، ج: ۲۵۹)

*دست و پای افتاده بر زمین:

در حماسه عسیلی می‌خوانیم:

و علی الثریّ طرح الأكف كأنّها ورق الخریف یفارق الأغصانا

(عسلی، ۱۹۸۶: ۳۷۱)

و دست‌ها را بر روی زمین انداخت، همچون برگ‌های پاییزی که از شاخه‌ها جدا می‌گردد.)

و در شاهنامه نیز آمده‌است:

فتد روی صحرا سر و دست و پای به زیر سم اسب جنگ آزماي
(فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۷۰)

۲-۳- سخن از آینده و غیب‌گویی:

پیشگویی و خبردادن از غیب، در اساطیر و داستان‌های حماسی جهان، امری رایج است و هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را از آن خالی نمی‌یابیم. (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۹)

در حماسه «هومر»، «جاماست»، کشته‌شدن «آشیل» را در جنگ «تراوا» پیشگویی کرده‌بود و به همین جهت بود که مادرش، او را روئینه ساخته‌بود. در شاهنامه هم بسیاری از وقایع بزرگ، از طریق موبدان و ستاره‌شناسان و خواب‌گزاران معلوم می‌شود؛ مثلاً سام، زنده‌بودن زال را در کوه البرز، به خواب دید. (شمیسا، ۱۳۸۳ ش: ۸۴):

چنان دید در خواب کز هندوان یکی مرد بر تازی اسپ دوان
ورا مژده دادی به فرزند او بر آن برز شاخ برومند او
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵۴)

در این حماسه نیز ما در مواردی با پیشگویی و خبردادن از آینده برخورد می‌کنیم، با این تفاوت که این اخبار غیبی، مانند حماسه‌های جهان، برخاسته از اسطوره و داستان نیست بلکه از متن روایات و تاریخ گرفته شده‌است و از رهگذر عقاید دینی توجیه می‌شود. چیزی که هست، شاعر به گونه‌ای زیبا و شاعرانه، آنها را به تصویر می‌کشد.

این پیشگویی درباره قهرمان اصلی حماسه، یعنی امام حسین (ع)، در همان ابتدای داستان به چشم می‌خورد. در جریان ولادت امام حسین (ع)، بعد از آنکه خبر ولادت حضرت به پیامبر (ص) می‌رسد، پیامبر (ص) با شتاب به خانه فاطمه (س) می‌رود و ماجرا چنین ادامه می‌یابد:

وافی علی بیت الحبیبة فاطم وهی العیزة من لها الإکبارُ

ابنی إلیّ به و عندی فرحةً محزونةً فیها تموجُ النَّارِ
وانهالَ بالقبلات فوقَ ولیده کالموج حین یسوقُه التَّیَّارُ
و بکی رسولُ الله و هو بحضنه و حزنأ علیه والدموعُ غزائرُ
واحسرتاه فسوف تقتله غدأ فئةً لها البغضُ الشنیعُ شِعارُ
(عسلی، ۱۹۸۶: ۲۷)

(پیامبر (ص) به منزل فاطمه (ص) رسید. فاطمه‌ای که عزیز بود و او را بزرگ می‌داشتند و فرمود: «فرزندم را نزد من بیاورید. مرا از وی سُروری اندوهناک است که آتش از آن زبانه می‌کشد» و بعد، چونان موج دریا که با جریان آب پیش می‌رود، به سوی فرزندش شتافت و او را بوسه‌باران کرد. رسول خدا (ص)، درحالی که حسین (ع) در آغوشش بود، از شدت غم گریست و اشک فراوان ریخت و فرمود: دریغا که گروهی کینه‌جو، فردا روزی، وی را خواهند کشت).

شاعر در ادامه بیان ماجراها و حوادث، بارها به این پیشگویی پیامبر (ص) اشاره می‌کند؛ مثلاً در هنگام رفتن امام (ع) بر سر مزار پیامبر (ص) و رؤیای ایشان در آن مکان، امام (ع)، پیامبر (ص) را به خواب می‌بیند و پیامبر (ص)، ایشان را از شهادت در کربلا خبر می‌دهد:

ستکون مذبحاً بساحةِ کربلا ذبحَ النعاج بلهدم مسنون
و نساءً یتک سیهن یتدینی کالشمع حزنأ والأسی یکوینی
(همان: ۱۲۹ و ۱۳۰)

نمونه‌ای دیگر از این پیشگویی‌ها را در مورد حضرت ابوالفضل (ع) می‌بینیم. شاعر در اولین قصیده‌ای که پیرامون عباس (ع) می‌آورد، لحظه تولد حضرت را به تصویر می‌کشد و از زبان امام علی (ع)، شهادت ایشان و قطع شدن دست‌هایشان در راه امام حسین (ع) را بیان می‌کند:

أقبلت فی شعبان فانتشر السنا و مَحَا الدُّجی و تبسّم النَّوار
و رآک حیدرةً الوغی فسری به فرحٌ علیه من الشجونِ ستار
... و هوی علی زندیک فی قبلاته سیلُ الحنین و مدمع مدرارُ

و بكل عضو فیکک یشهد طعنة أو ضربة فیها دم فواراً
(همان: ۴۸۲)

۲-۴- تغزل

در منظومه‌های حماسی جهان، آثار عشق و افکار غنایی، بسیار دیده‌می‌شود و داستان‌های عاشقانه در این حماسه‌ها، از رونق و شکوه خاصی برخوردار است؛ برای مثال، در ایلیاد و ادیسه هومر، رامایانای هندوان و نیز منظومه‌های حماسی ایران، مثل شاهنامه، آثار عشقی باشکوه که باید عشق پهلوانی‌اش نام داد، به‌نیکی یافت‌می‌شود. (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۵)

این داستان‌های عاشقانه و لطیف، در گیرودار جنگ و شور و غوغای جنگاوران، دل را نوازش می‌دهد و نوعی تنوع در حماسه ایجاد می‌کند.

در شاهنامه فردوسی، با داستان‌هایی مثل «زال و رودابه»، «منیژه و بیژن»، «سودابه و سیاوش» و غیره روبه‌رو هستیم. این داستان‌ها «رگه‌ای هستند که در چکاک شمشیرها، تیرها، اصطکاک سپرها، شبهه اسبان زخمی و هیاهوی قهرمانان، به تلطیف روح حماسه می‌پردازد تا شوق بودن، ذوق سرودن، عطش زیستن و شور زندگی را به مردمان حماسی بچشانند و به عشق، رسم و راه شکفتن یاد دهد.» (احتشامی هوگانی، ۱۳۷۳: ۷۷). فردوسی گاه چنان به تغزل پرداخته که اندیشه‌های حماسی او تحت الشعاع عناصر تغزل قرار گرفته است. توصیفات عاشقانه او، خشونت و ابهت میدان رزم را در جای جای شاهنامه، به نرمی و لطافت بدل ساخته است؛ برای مثال، در توصیف همسر سام می‌گوید:

نگاری بد اندر شبستان اوی ز گلبرگ رخ داشت و ز مشک موی
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴۶)

و یا در توصیف «تهمینه» می‌گوید:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند
دو رخ چون عقیق یمانی به رنگ دهان چون دل عاشقان گشته تنگ
روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفستی که بهره ندارد ز خاک
(فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۸۸)

گرچه ملحمة عسلیلی فضایی لبریز از غم و اندوه دارد و مرثیه‌های جان‌سوز، جای‌جای آن را در بر گرفته، از غزل و عشق خالی نیست. عسلیلی با ذکر ماجرای «ارینب»، دختر اسحاق، به صورت غزل‌وار و داستان‌گونه، حماسه خود را از عشق و غزل بهره‌مند ساخته است و این چیزی است که در حماسه‌های اسلامی، مخصوصاً حماسه‌هایی که مربوط به کربلاست و هدف آن ترسیم مصائب و حوادث غم‌بار آن است، کمتر به چشم می‌خورد؛ برای مثال، «فرطوسی»، «بولس سلامه» و «نصیراوی» در حماسه‌های خود، در ذکر زندگانی حسین و واقعه کربلا، به این ماجرا نظر نداشته‌اند. هرچند ممکن است که علت آن، ضعف سند این داستان باشد. (درباره این داستان و ارزیابی اسناد و مدارک آن، ن.ک: العاملی، ۱۴۰۹ هـ: ۱۵۵ تا ۱۶۷)

در این داستان، «ارینب» که در کمال و جمال، شهره زمان خود است، با فریب معاویه، از همسر خود، «عبدالله بن سلام»، جدا می‌شود تا به ازدواج یزید درآید اما بعد از حوادث مختلف، سرانجام با وساطت و تدبیر امام حسین (ع)، دوباره به همسر خود می‌رسد. (ن.ک: ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۲۱۵-۲۲۲)

گفتیم که با وجود فضای غم‌آلود و سرشار از عاطفه حماسه، شاعر در ذکر این ماجرا به غزل‌گریز زده و این قسمت، تنها بخشی است که به یک ماجرای عاشقانه اشاره دارد. عسلیلی، این داستان را به تفصیل و در ۱۶ قصیده و ۲۸۰ بیت آورده است. داستان با توصیف افق زیبای عراق آغاز می‌گردد:

أفقُ العراقِ موشحٌ و مذهبٌ فکاتمافی کلّ ناح کوکبُ
(عسلیلی، ۱۹۸۶: ۷۷)

(آسمان عراق، زیبا و طلاگون است؛ گویا در هر ناحیه‌ای، ستاره‌ای می‌درخشد).
در ادامه، شاعر به توصیف «ارینب» می‌پردازد و ابتدا، زیبایی بانویی را وصف می‌کند و نامی از وی نمی‌برد و در ابیات بعدی، از نام این زن زیبا خبر می‌دهد. این شیوه بیان، یعنی اظهار بعد از ابهام، بر جذابیت شروع داستان می‌افزاید:

حَوراءُ زاهرةُ الجبین و قامَةٌ هیفاءُ تحلو للعیون و تعذبُ

خَطَرَتْ عَلَى أَرْضِ الْعِرَاقِ فزَيْنَتْ فِيهِ الرِّيَاضُ وَ فَاخَ عَطْرٌ طَيِّبٌ

(دختری سیه چشم، رخشان جبین، میان باریک که برای چشم‌ها، شیرین و گوارا می‌نماید، بر سرزمین عراق خرامید و از او، بوستان‌ها زینت یافت و بوی خوش، پخش شد.)

شاعر عشق میان «ارینب» و همسرش، عبدالله، را عشقی پاک می‌داند که یادآور عشق‌های پاک و افسانه‌ای ادبیات قدیم عرب، مثل «لیلی و مجنون»، «جمیل و بثینه» و غیره است. این دو عاشق هم‌اند و مثل دو کبوتر، در میان شکوفه‌های بهاری با هم شاد و خرم‌اند:

وَيُضَمُّ مِنْهَا حَنَّانٌ صَادِقٌ وَالْحَبُّ فِي قَلْبِهِمَا يَتَلَهَّبُ
كحما مَتَيْنِ عَلَى الْغُصُونِ تَلَاقَتَا يَتَنَاقِمَانِ بِكُلِّ لَحْنٍ يَطْرَبُ
يَتَعَاقَبَانِ مَعَ الرِّيْعِ وَ زَهْرِهِ وَيُضَمُّ جِهْمَا حَنَّانٌ مُعْشَبُ

(همان: ۷۸)

در ارزیابی این داستان باید گفت که عسلی، به خوبی از عهده نقل داستان برآمده است. وی با استفاده از تشبیهات و استعارات، وام‌گرفتن از تصاویر زیبا و ابهام و معماسازی، در افزایش جاذبه داستان کوشیده و ماجرای جالبی را به وجود آورده است.

نکته آخر اینکه، به نظر می‌رسد شاعر با نقل داستان ارینب، با وجود ضعف سند، به دنبال اهداف زیر بوده است: ۱. تلطیف فضای حاکم بر حماسه که عمدتاً با درگیری و جدال آمیخته است؛ ۲. پیروی از سبک ملاحم غربی که به گونه‌ای از جاذبه‌های جنسی در لابه‌لای اشعار حماسی و جنگاوری بهره می‌گیرند (خزعلی، ۱۳۸۳: ۲۰۷)؛ ۳. اهداف معنوی، یعنی پردازش قهرمان اصلی داستان و بیان پستی و نیرنگ شخصیت‌های منفی. شاعر با نقل این داستان، به نمونه‌ای از درایت و ایثار امام در مسائل اجتماعی اشاره کرده و از طرف دیگر، مکر و نیرنگ معاویه و هوس‌بازی یزید را به تصویر کشیده است و در انتهای داستان، پیام قصه را می‌گوید:

هِيَ قِصَّةٌ وَالظُّلْمُ فِي طَيْتِهَا قَدْ بَانَ وَالْإِجْرَامُ فِي صَفْحَاتِهَا

۲-۵- حکمت و مثل

یکی از مواردی که در برخی حماسه‌ها، مثل شاهنامه فردوسی، شاهد آن هستیم، بیان پندها و مواعظ و مفاهیم حکمی است. این پندها و مواعظ، اغلب در پایان داستان‌های شاهان و پهلوانان و هنگام قتل یا مرگ آنان و یا در موارد دیگر به کار می‌رود و شامل مواردی مثل بی‌وفایی روزگار، سرگشتگی در برابر اسرار جهان، دعوت به خوبی‌ها و تلاش و کوشش و خرد، مسئله مرگ و تقدیر می‌شود (ن.ک: رنجبر، ۱۳۶۹: ۷۱-۹۰، ۱۱۶-۱۶۶ و ۳۲۲-۳۶۸ / حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۱۲ / یاسمی: ۲۰۳-۲۰۹)؛ برای مثال، در شاهنامه فردوسی، خواننده به گوهرهای گوناگون حکمت آمیزی بر می‌خورد که هر یک، بسیار بارز است؛ مواردی مثل عدالت‌خواهی، پرهیز از ظلم و ستم به مردم، دانش‌آموزی، دوری از نادانان، خرسندی و قناعت، ماندن نام نیک، تشویق به راستی و درستی، پرورش روان، مقاومت در برابر سختی‌ها و... (برای شواهد شعری، ن.ک: علوی مقدم، ۱۳۵۶: ۵-۴۶) از این نمونه‌هاست:

چه چیره شود بر دل مرد رشک یکی دردمندی بود بی پزشک
دگر با خردمند مردم نشین که نادان نباشد بر آیین دین
(جناب‌زاده، ۱۳۹۴ق: ۵۷۵)

از سوی دیگر، در اشعاری که شعرای معاصر، پیرامون واقعه کربلا و امام حسین (ع) و یا در الهام از این واقعه سروده‌اند، مفاهیم حکمی و تمثیلی گوناگونی دیده می‌شود. (ن.ک: خزعلی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۲۰، الکرکی، ۱۹۸۹: ۱۸۳ تا ۱۹۶ و شیرخانی، ۱۳۸۴: ۱۷۴ تا ۱۷۷) این حکمت‌ها، به مناسبت شرایط و مواضع مختلفی که امام (ع) در جریان قیام با آن مواجه می‌شود، بر زبان و قلم شاعر جاری می‌گردد و احساس او را به عنوان یک اصل پایدار، به حافظه تاریخ می‌سپارد. (خزعلی، ۱۳۸۳ ش: ۱۱۸)

اینک به نمونه‌هایی از این مفاهیم حکمی در حماسه عسلی می‌پردازیم:

۲-۵-۱- مرگ و تقدیر

شاعر قبل از بیان سفر امام (ع) به سمت کربلا، از قضا و قدر می‌گوید و از اینکه چاره‌ای از تقدیر نیست و مرگ، برای همه محتوم است:

تجرى بما لا نرغبُ الاقدارُ والمرءُ ليس له بذاك قِرارُ
تجرى بنا سفنُ الحیاةِ كأننا فیها ذُمى و بغير ما نختارُ
(عسلی، ۱۹۸۶: ۱۹۷ و ۱۹۸)

(قضا و قدر، برخلاف میل ما، در جریان است و در این باره، آدمی را تدبیری نیست. کشتی های زندگی، ما را با خود می برد، گویا که ما در آن، عروسک هایی بی اراده ایم.)

۲-۵-۲- ظلم و بی وفایی نزدیکان و دوستان:

شاعر در بیان قیام «مسلم» و بی وفایی کوفیان و یارانش نسبت به وی، می گوید:
یا للخیانة ما أشدَّ عذابها فی النفس إن حصلت من الأجاب
(همان: ۱۷۷)

(خیانت چقدر دردناک و عذاب آور است اگر که از جانب دوستان باشد).
و در جای دیگر، همین مفهوم را این گونه بیان می کند:

سُمُّ العقارب هینٌ و علاجُه سهلٌ و فی التریاق خیرُ نجاتِ
لکنما خبثُ الأقارب قاتلٌ أعیى الدواء و زاد فی العلاتِ

(زهر عقرب، چیزی نیست و درمانش، آسان است و با پادزهر، به آسانی درمان می شود اما پستی و خیانت نزدیکان، چنان گشنده است که درمان ندارد و بدتر می گردد).
نظیر این مفهوم را در امثال و اشعار عربی فراوان داریم. از کهن ترین نمونه ها، شعر «طرفه»، از شاعران جاهلی، است:

و ظلمُ ذوی القربى أشدُّ مضاضةً علی المرء من وقع الحسام المهنّد
(زوزنی، ۲۰۰۵: ۹۳)

۲-۵-۳- اهداف بزرگ در مقابل اهداف کوچک

شاعر، بلندمرتبگی امام (ع) و کار خطیر ایشان و نیز بی ارزشی ستمگران و جایگاه آنها را این گونه بیان می کند:

هدفُ الحسین و جدّه هو واحدٌ ولأنّ أهدافَ الکبار کبارٌ

و كذلك أهداف الطغاة توحدتُ بغياً وأهداف الصغار صغاراً
(عسلی، ۱۹۸۶: ۱۹۷)

(هدف حسین (ع) و جدش، یکسان است، چراکه اهداف بزرگان، بزرگ است. اهداف ستمگران نیز یکسان است و اهداف افراد پست، بی ارزش است.)
شاعر در اینجا، به این مفهوم رایج اشاره می کند که کارهای بزرگ، از بزرگان سر می زند و اهداف کوتاه بینان و ستمگران، پست است. این مفهوم را در شعر «متبّی» چنین می یابیم:
على قدر أهل العزم تأتي العزائمُ وتأتي على قدر الكرام المكارمُ
و تعظمُ في عين الصغير صغارها و تصغرُ في عين العظيم العظائمُ
(بستانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۳۸)

۲-۵-۴- ناسپاسی انسان نسبت به نعمات

انسان ها، قدر نعمت های الهی را تا زمانی که آنها را از دست ندهند، نمی دانند؛ همچنان که در زمان امام حسین (ع)، اکثر مردم، قدر ایشان را ندانستند و از برکات وجود فرزند پیغمبر (ص) بی بهره شدند:

لا يعرفُ الانسانُ قيمة ما غلا إلبا اذا قد حار في فقدانه
و الصبحُ إن فقد الضياء غدا بلا معنى و صار الليلُ من إخوانه
(عسلی، ۱۹۸۶: ۱۵۰)

۲-۵-۵- سرشت نیک و بد

شاعر دربار، خیانت اهل کوفه و چندرویی و تزلزل آراء آنها در رفتار با فرستاده حسین (ع) می گوید:

انّ العبيد و ان تغيّر زئهمُ والدهرُ ألبسهم جديدَ ثياب،
تبقى عبيداً و الفعال تری بها سمّ الأفاعي او جلود جرابی
(همان: ۱۷۷)

(اگرچه لباس افراد پست، تغییر کند و روزگار بر آنها، جامه نو پوشاند، همچنان پست هستند و کردار آنها، چون زهر افعی و پوست آفتاب پرست است.)

در جای دیگر، قاتلان امام (ع) و یارانش را ناپاک معرفی می‌کند؛ آری، مگر می‌شود از سنگ سخت، سبزه بروید؟!

و الأرضُ إن طابت يطيبُ نباتُها وهل الجلامدُ تنبتُ الأعشابا
(همان: ۳۷۴)

و باز می‌گوید:

والنذلُ نذلٌ ليس يشغلُ باله إلا منافعُ نفسه و منهاها
وإذا رای فوق النعالِ دراهمًا لحسّ النعالِ و شمّمها و جناها
(همان: ۵۳۶)

(آدم پست، پست است و جز به منافع و آرزوهای خود نمی‌اندیشد و اگر درهمی چند بر روی کفش کسی ببیند، کفش را می‌لیسد، می‌بوید و برمی‌دارد.)

۲-۵-۶- شخص بی‌دوست غریب است

شاعر از زبان امام (ع)، خطاب به مادر ایشان، حضرت زهرا (س)، می‌گوید: کسی که دور از وطن است، غریب نیست بلکه غریب، کسی است که در میان قوم خود، خوار شود یا بی‌دوست ماند:

أمّاه! من هجر الدیارَ فأنه ليس الغریبَ و لو رأی أعرابا
انّ الغریبَ من استکانَ لذّلة فی قومه أو فارّقَ الأحبابا
(همان: ۱۳۳)

البته این مضمون، برگرفته از سخنان امیر مؤمنان (ع) است که می‌فرمایند: «فقد الأحبّة غریبة» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۵۶۹)

۲-۵-۷- وفاداری

شاعر در توصیف حضرت عباس (ع) می‌گوید:

عرف الوفاءَ فکان من أصحابه ما قال إنّ الوفاءَ من الرجالِ جمیلُ
قولاً ثمّ أخلف وعده إنّ الکریم لما یقولُ فعول
(همان: ۳۴۰)

(وفاداری را شناخت و اهل آن بود؛ به راستی که وفاداری، برای انسان زیباست. هیچ سخنی نگفت که به آن عمل نکند؛ انسان کریم هر چه را وعده کند، انجام می‌دهد.)

۳- نتیجه‌گیری

در بررسی عناصر حماسی «ملحمه کربلا» موارد زیر شایان توجه است:

در توصیف نبردها و چگونگی جنگیدن قهرمانان و شهادت ایشان، وصف ابزار جنگی و ... عسلی، چنان که باید، اوصاف و حوادث را نپرورده است. این ویژگی، نه تنها در مقایسه با حماسه‌های معروف جهان بلکه با برخی حماسه‌های معاصر عرب، مانند حماسه «عید الغدیر» از بولس سلامه نیز مشهود است. با وجود این، گاه می‌توان مشابهت‌هایی را میان این حماسه و شاهنامه که یکی از مشهورترین حماسه‌های جهان است، پیدا کرد که در متن به تفصیل بدان اشاره شد.

پیشگویی و خبر دادن از غیب، در اساطیر و داستان‌های حماسی جهان، امری رایج است و هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را از آن خالی نمی‌یابیم. در حماسه مورد نظر نیز ما با «پیشگویی و خبر از آینده» برخورد می‌کنیم؛ با این تفاوت که این اخبار غیبی، مانند حماسه‌های جهان، برخاسته از اسطوره و داستان نیست و از رهگذر عقاید دینی توجیه می‌شود و شاعر به گونه‌ای زیبا و شاعرانه، آنها را به تصویر کشیده است.

در منظومه‌های حماسی جهان، آثار عشق و افکار غنایی، بسیار دیده می‌شود و داستان‌های عاشقانه، از شکوه خاصی برخوردار است. در حماسه عسلی نیز ما شاهد داستانی عاشقانه هستیم که شاعر به آن پروبال می‌دهد و سعی دارد که با نقل آن، از حزن و اندوه حاکم بر حماسه بکاهد و تنوعی در روند سلسله‌وار اشعار ایجاد کند.

از جمله مواردی که در حماسه‌های جهان مطرح است، وجود پند و اندرز و مفاهیم حکمی است. این جنبه، در اثر عسلی نیز مشاهده می‌شود و وی حکمت‌های فراوانی را در لابه‌لای اشعار خود و به مناسبت‌های مختلف، گنجانده که بر جذابیت و غنای اثر او افزوده است.

فهرست منابع

- کتابها

- ۱- نهج البلاغه. (۱۳۸۷). ترجمه علی شیروانی. قم: نسیم حیات..
- ۲- انطاکی، عبدالمسیح. (۱۹۹۱). **ملحمة امام علی (ع)**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۳- البستانی، سلیمان. (بی تا). **الیاذة هومیروس**. بیروت: دارالمعرفه.
- ۴- البستانی، فؤاد افرام. (۱۴۲۳). **المجانی الحدیثه**. الطبعة الثانية. قم: ذوی القربی.
- ۵- البقاعی، شفیق. (۱۹۸۵) **الانواع الادبیة**. بیروت: مؤسسه عزالدین للطباعة و النشر.
- ۶- ثاقب فر، مرتضی. (۱۳۷۷). **شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ**. تهران: قطره - معین.
- ۷- الجبوری، کامل سلمان. (۲۰۰۳). **معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰۲ م**، ج ۳. بیروت: دارالکتاب العمیه.
- ۸- جمعی از مؤلفان. (۱۳۶۲). **هزاره فردوسی**. تهران: دنیاى کتاب.
- ۹- خزعلی، انسیه. (۱۳۸۳). **امام حسین (ع) در شعر معاصر عرب**. تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**. تهران: ناهید.
- ۱۱- رنجبر، احمد. (۱۳۶۹). **جاذبه‌های فکری فردوسی**. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- الزوزنی، عبدالله بن حسن. (۲۰۰۵). **شرح المعلقات السبع**. بیروت: المكتبة العصریه.
- ۱۳- سلامه، بولس. (۱۹۶۱). **عیدالغدیر**. الطبعة الثانية. بیروت: دارالاندلس.
- ۱۴- شیرخانی، محمدرضا. (۱۳۸۴). **صدی الطف فی شعر العربی المعاصر** (مقطع دکترا). تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **انواع ادبی**. ویرایش چهارم. تهران: میترا.
- ۱۶- شوقی ضیف. (بی تا). **دراسات فی الشعر العربی المعاصر**. القاهرة: دارالمعارف.
- ۱۷- _____ (بی تا). **العصر الجاهلی**. الطبعة الثامنة. مصر: دارالمعارف.
- ۱۸- العسیلی، سعید. (۱۹۹۳). **الفروسیة العربیه فی الجاهلیة و الإسلام**. بیروت: دارالزهراء.
- ۱۹- _____ (۱۹۸۶). **کربلاء**. بیروت: دارالزهراء.
- ۲۰- _____ (۱۹۸۲). **مولدالنور**. بیروت: دارالزهراء.
- ۲۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۴). **حماسه سرایی در ایران**. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- الصمیلی، یوسف. (۱۹۸۰). **الشعر اللبناني اتجاهات و مذاهب**. بیروت: دارالوحده.

۲۳- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۰۹). **دراسات و بحوث في التاريخ و الاسلام**. الطبعة الثانية. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۲۴- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۸۳). **الادب المقارن**. بیروت: دارالعودة.

۲۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۱). **شاهنامه**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.

۲۶- _____ . (۱۳۸۰ و ۱۳۸۵). **شاهنامه**، ج ۱ و ۳. گزارش واژگان دشوار و...: عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۷- فرطوسی، عبدالمنعم. (۱۹۷۷). **ملحمه اهل البيت (ع)**. بیروت: دارالزهراء.

۲۸- الکرکی، خالد. (۱۹۸۹). **الرموز التراثیه العربیه فی الشعر العربی الحدیث**. الطبعة الاولى. بیروت: دار الجیل، عمان: مکتبه الرائد العلمیه.

۲۹- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۹۷۱). **فی الأدب المقارن**. بیروت: دارالنهضة العربیه.

۳۰- المقدسی، انیس. (۱۹۷۷). **الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی**. بیروت: دارالعلم للملایین.

۳۱- نوری کیدقانی، سید مهدی. (۱۳۸۶). **بررسی ادبی و هنری ملحمه کربلا، اثر سعید العسلی**. به راهنمایی عبدالحسین فقهی، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

۳۲- هومر، ایلپاد. (۱۳۸۴). **ترجمه سعید نفیسی**. تهران: دنیای کتاب.

- مقاله‌ها

۱- احتشامی هوگانی، خسرو. (۱۳۷۳). «تغزل در شاهنامه». فصلنامه هستی. شماره ۲.

۲- جنابزاده، محمد. (۱۳۹۴ ه.ق). «شاهنامه کتاب تعلیم و تربیت و اخلاق است». مجله ارمنان. شماره ۹، صص ۵۷۵-۵۷۹.

۳- علوی مقدم، محمد. (۱۳۵۶). «اندیشه‌های اخلاقی در شاهنامه فردوسی». نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. شماره ۲۵، صص ۴۷-۵.

- منابع اینترنتی

۱- <http://www.rshaf.net>: ذیل عنوان الحاج سعید العسلی.